

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۳

پاییز و زمستان ۹۰

چند نکته دربارهٔ مرزبان‌نامه: مصنف و زبان اصلی آن*

** فتح الله مجتبائی

چکیده

کتاب مرزبان‌نامه در اصل تألیف مرزبان بن رستم از ملوک طبرستان و از آل باوند است که امروز دو تحریر و تهذیب از آن در دست است: روضة العقول محمد بن غازی ملطیوی و مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی. مؤلفان این دو تهذیب یا ترجمهٔ مرزبان‌نامه، مؤلف اصل کتاب را به درستی نمی‌شناخته‌اند و ابهام‌های موجود در اشارات ایشان، محققان دوره‌های اخیر را در شناخت مؤلف اصل کتاب دچار آشفتگی نظر کرده است. نویسنده در مقاله حاضر می‌کوشد ضمن اشاره به این ابهام‌ها و آشفتگی‌ها، با ارائه تصویری روشن‌تر از مؤلف اصل کتاب، به رفع این ابهام‌ها، یاری رساند.

واژگان کلیدی: مرزبان‌نامه، روضة العقول، مصنف اصلی، غازی ملطیوی، سعدالدین وراوینی.

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۱۸

* تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۲۵

** استاد ممتاز دانشگاه؛ عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی

مقدمه

از *مرزبان‌نامه* مرزبان بن رستم بن شروین، از ملوک طبرستان (اواخر سده چهارم هجری)، امروز دو تحریر و تهذیب در دست است. یکی به نام *روضه العقول*، ساخته محمد بن غازی ملطیوی از دبیران دربار سلاطین سلجوقی روم، که در ۵۹۸ به پایان رسیده، و دیگری به *خامه* سعدالدین وراوینی، از دبیران و ملازمان دستگاه وزارت خواجه ابوالقاسم ربیب‌الدین هارون، وزیر اتابک آذربایجان و اران، ازبک بن محمد بن ایلدگز (۶۰۷ - ۶۲۲)، که آن را به نام آن وزیر توشیح کرده است.

در اینکه مؤلف این کتاب همان مرزبان بن رستم بوده است جای گفتگو نیست، زیرا عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در *مقدمه قابوس‌نامه*، که به سال ۴۷۵ تألیف آن را به پایان رسانده است، در نصیحت به فرزند خود گیلانشاه گوید: «ترا، ای پسر، *تخمه بزرگ و شریف است، و از هر دو طرف کریم‌الطرفینی و پیوسته ملوک جهانی. جدت ملک شمس‌المعالی قابوس بن وشمگیر بود... و جاده تو، مادرم، دختر ملک زاده المرزبان بن رستم بن شروین بود که مصنف مرزبان‌نامه است، سیزدهم پدرش قابوس بن قباد بود، برادر ملک نوشیروان عادل*»، و پس از عنصرالمعالی، ابن اسفندیار در *تاریخ طبرستان* که به سال ۶۱۳ نگارش یافته است، هنگامی که به ذکر احوال همین مرزبان بن رستم می‌پردازد او را مصنف *مرزبان‌نامه* دانسته و گفته است که «*کتاب مرزبان‌نامه از زبان وحوش و طیور و انس و جان... فراهم آورده اوست. اگر دانادلی عاقلی از روی انصاف، نه تقلید، معانی و غوامض حکم و مواعظ آن کتاب بخواند و فهم کند، خاک بر سر دانش بیدپای هند پاشد که کلیده و دمنه جمع کرده...*» ابن اسفندیار در پایان این شرح افزوده است که مرزبان بن رستم دیوانی به نظم طبری نیز داشته به نام *نیکی‌نامه* که «*دستور نظم طبرستان است*».

از اشارات عنصرالمعالی کیکاوس در قابوسنامه و گفته ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان به روشنی برمی آید که مرزبان نامه در آن روزگار در طبرستان معروف بوده است، و نیز می دانیم که مصنف آن، مرزبان بن رستم در اواخر سده چهارم از ملوک معروف آن حدود به شمار می رفته و ابوریحان بیرونی چند گاهی در طبرستان نزد او به سر برده و کتاب مقالید علم الهیته را در ۳۸۸ به او تقدیم کرده است (بیرونی، ۱۳۸۰: ۲۵۴-۲۴۷)۲.

اما از سوی دیگر، محمد بن غازی ملطیوی که در ۵۹۸ هجری در در ملطیة آسیای صغیر به نقل و تهذیب این کتاب پرداخته است، مصنف اصلی آن را به درستی نمی شناخته، و نام آن را نیز از مرزبان نامه به روضة العقول تبدیل کرده، و در آغاز آن گفته است: «اگرچه خاطر از اختراع حکایت که لایق این حال بود قاصر نیامدی، جهت تبرک به خواجه امام نصرالله [مصنف کليلة و دمنه]... اقتدا رفت، و کتابی طلب کرده شد که از تصانیف ارباب دها و اصحاب بها باشد... مرزبان نامه را یافته شد که از اعقاب قابوس و شمگیر است» (ملطیوی، ۱۳۸۳: ۱۰۶). همین مصنف در کتاب دیگر خود، برید السعاده به این مطلب اشاره کرده و گفته است: «این داعی مخلص کتاب مرزبان نامه را که از تصانیف بعضی ملوک مازندران است به الفاظ عذب و عبارت مهذب متحلی کرد» (همو، ۱۳۵۱: ۴۶).

سعدالدین وراوینی نیز در مقدمه خود بر مرزبان نامه گوید:

«بباید دانست که این کتاب مرزبان نامه منسوب است به واضع کتاب، مرزبان بن شروین، و شروین از فرزندان زادگان کیوس بود، برادر ملک عادل انوشیروان، و بر ملک طبرستان پادشاه بود».

چنان که ملاحظه می‌شود، برخلاف دو منبع پیشین، مؤلفان این دو تہذیب یا ترجمهٔ *مرزبان‌نامه* مؤلف آن را به درستی نمی‌شناخته‌اند. اولی او را یکی از ملوک طبرستان و از اعقاب قابوس وشمگیر دانسته، و دومی او را مرزبان بن شروین، از فرزند زادگان کیوس برادر انوشیروان. گفتهٔ محمد غازی مبہم و نادرست است، زیرا مرزبان بن رستم از آل باوند بوده و با قابوس بن وشمگیر زیاری، که از آل زیار بوده، تنها نسبت سببی داشته است. رستم بن شروین، پدر مرزبان، و شهریار بن شروین، عموی او، هر دو دائیان قابوس بوده‌اند. به عبارت دیگر، مرزبان دائی زادهٔ قابوس، و قابوس عمه زادهٔ مرزبان بوده است.

از اختلافی که در منابع مذکور در باب مصنف این کتاب دیده می‌شود محققان زمان‌های اخیر دچار ابہام و آشفتگی نظر شده‌اند. نخستین بار شارل شفر، خاورشناس فرانسوی، در جلد دوم کتاب *منتخبات فارسی* (۱۸۸۵: ch. Shefer) به شرح دربارهٔ این کتاب پرداخته و صورت اصلی و اولیہ آن را ساختهٔ مرزبان بن رستم بن سرخاب، از ملوک باوندی طبرستان (درگذشته به سال ۳۰۲ به گفتهٔ او) پنداشته است. شادروان محمد قزوینی این نظر را با نسب مرزبان مذکور در منابع دیگر متفاوت دیده و او را مرزبان بن رستم بن شهریار بن شروین بن رستم بن سرخاب... دانسته، و مؤید این نظر قول عنصرالمعالی را آورده است که در *قابوس‌نامه* کیوس، برادر انوشیروان را سیزدهمین پدر مرزبان شمرده است، و به نظر او این مرزبان با اختلاف یک نام^۳ در نسب‌نامه، همان فاصله را با کیوس دارد، و «در این گونه انساب زیادہ و نقصان یک نفر البته معتضر است».

لیکن طبق نسب‌نامه‌ای که از آل باوند در *تاریخ طبرستان* ابن اسفندیار و *تاریخ طبرستان و رویان مرعشی* و از همه معتبرتر در *آثار الباقیہ بیرونی* (ص ۴۶) به دست

می‌آید، رستم، پدر مرزبان، پسر شهریار نبوده^۷، بلکه برادر او بوده است، و علاوه بر این، در مورد نام و نسب مرزبان، که به گفته عنصرالمعالی و ابن اسفندیار، مصنف مرزبان نامه بوده است جای شک و تردید نیست، و هر دو منبع که در این مورد مهم‌ترین و معتبرترین‌اند، او را به تصریح مرزبان بن رستم بن شروین گفته‌اند. تردید و مشکل در گفته سعد وراوینی است که مرزبان را پسر شروین دانسته است. به نظر مرحوم قزوینی در این مورد به جای نسبت به پدر نسبت به جد داده شده است. ولی چنان‌که خواهیم دید، مقصود سعدالدین از مرزبان بن شروین، مرزبان مصنف مرزبان نامه موجود نیست، بلکه مرزبان دیگری است که بنا بر مقدمه مرزبان نامه و روضة العقول، و طبعاً به گفته مرزبان بن رستم، مصنف اصلی و اولیه مرزبان نامه، او بوده است.

نسبنامه‌ای که مرحوم قزوینی براساس تاریخ طبرستان ابن اسفندیار برای آل باوند آورده است درست نیست. ابوریحان بیرونی، که چنان‌که گفته شد مرزبان بن رستم را نیک می‌شناخته است، نسبنامه باوندیان را در آثار الباقیه (ص ۴۶) بدین ترتیب آورده است: «.. الاصبهید رستم بن شروین بن رستم بن قارن بن شهریار بن شروین بن سرخاب بن مهرورمزد بن سرخاب بن باوین بن شاپور بن کیوس بن قباد والد انوشیروان»، و این نسبنامه با آنچه عنصرالمعالی در قابوس نامه در این باب گفته و کیکاووس (کیوس) بن قباد را سیزدهمین پدر مادر خود و جد پدر خود گیلانشاه دانسته است سازگار می‌باشد^۸. البته باید گفته شود که قزوینی بعداً گفته خود در مقدمه مرزبان نامه را با استفاده از تحقیقات مرحوم تقی‌زاده اصلاح کرده و بر حاشیه نسخه مرزبان نامه مصحح خود صورت درست مطلب را به خط خود نوشته است^۹.

اما این مرزبان بن شروین که سعدالدین او را مصنف اصلی کتاب دانسته کیست؟ به گفته «سعدالدین این مرزبان پسر شروین، و شروین از فرزند زادگان کیوس بود، برادر ملک عادل انوشیروان». عبارت «فرزند زادگان»، گرچه می‌تواند همه افراد آل باوند - شاهان و غیر شاهان - را شامل شود، لیکن در اینجا بیشتر ناظر بر شاهان چند نسل نزدیک به کیوس است. و در نسبنامه آل باوند تا زمان مرزبان بن رستم تنها دو «شروین» دیده می‌شود، یکی اصفهبد شروین بن سرخاب (سهراب)، که با هارون الرشید و مأمون در اوائل قرن سوم معاصر بود، و بعد از او پسرش (یا نواده‌اش) شهریار بن شروین به شاهی رسید، و دیگری ملک الجبال شروین بن رستم، نیای همین مرزبان بن رستم بن شروین، که دوران حکومت او در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم با روزگار ماکان کاکلی و وشمگیر زیاری مقارن بود، و روشن است که مقصود سعدالدین در مقدمه مرزبان‌نامه از شروین، پدر مرزبان بایستی همان اصفهبد شروین بن سرخاب بوده باشد. مرزبان بن رستم در باب اول کتاب، مقدمه خود را به نوعی خاص طرح ریخته، و مرزبان‌نامه اصلی را ساخته ملکزاده‌ای همانم خود، مرزبان بن شروین دانسته است، که آن را برای ارشاد و راهنمایی برادر بزرگ خود، شهریار بن شروین، که بعد از پدر به شاهی نشسته بود، و به خواست و فرمان او تصنیف نموده. این که سعدالدین در پایان باب اول (در تعریف کتاب و ذکر واضح و بیان اسباب وضع آن)، در توشیح ترجمه و تحریر خود به نام خواجه ربیب‌الدین گفته است: «و این خریده عذرا را که بعد از چهارصد و اند سال که از پس پرده خمبول افتاده بود و ذبول بی‌نامی در او اثر فاحش کرده، به ایام صولت خداوند خواجه جهان از سر جوان می‌گردد و از پیرایه قبول حضرتش جمالی تازه می‌گیرد... بیرون آورد» (ص ۳۳) سخن او ناظر به زمان خود او و زمان وزارت خواجه ربیب‌الدین است، و «چهارصد و اند سال» از زمان خود

او، یعنی اوائل سده هفتم است تا زمان شهریار بن شروین بن سرخاب، اوائل سده سوم هجری (چنان که اشاره رفت)، و شاید در *مرزبان نامه* مرزبان بن رستم این زمان دویست و اند سال بعد از زمان مرزبان بن رستم می‌زیسته، آن را به درستی چهارصد و اند سال کرده است.

اما درباره زبان اصلی این کتاب نیز جای سخن باقی است. سعدالدین وراوینی در مقدمه کتاب گوید: «... کتاب *مرزبان نامه* که از زبان حیوانات عجم وضع کرده‌اند، و در عجم ماعدای کللیه و دمنه کتابی دیگر مثل آن نساخته‌اند، و آن را بر نه باب نهاده‌اند، و هر بابی مشتمل بر چندین داستان به زبان طبرستان و پارسی قدیم باستان ادا کرده، و آن عالم معنی را به لغت نازل و عبارت ساخل در چشم‌ها خوار گردانیده».

این گفته سعدالدین موجب شده است که نخستین کسانی که درباره این کتاب سخن گفته‌اند، چون هرمان اته، ادوارد براون، قزوینی، و به پیروی از آنان کسان دیگری چون دکتر ذبیح‌الله صفا در *تاریخ ادبیات ایران*، متنی را که اساس ترجمه و تهذیب محمد غازی در *روضه العقول* و سعدالدین وراوینی در *مرزبان نامه* بوده است به زبان طبری بدانند، و آنچه مؤید این تصور بوده است یکی قول ابن‌اسفندیار در *تاریخ طبرستان* در ذکر احوال مرزبان بن رستم است که او را در شمار ادیبان و شاعران طبرستان آورده و گفته است که وی دیوانی به شعر طبری نیز داشته است به نام *نیکی‌نامه* که «دستور نظم طبرستان است»، دیگری وجود ابیات منظوم به زبان طبری از روزگاران گذشته. ولی نه محمد غازی و نه ابن‌اسفندیار هیچ کدام درباره طبری بودن زبان اصل *مرزبان نامه* چیزی نگفته و هیچ یک کوچک‌ترین اشاره‌ای به این که زبان طبری می‌دانند نکرده‌اند. سعدالدین درباره اصل کتاب، و یا به گفته خودش «صحیفه اصل» چنین می‌گوید: «آن گنج خانه دولت را به دست آوردم، زوایای آن بگردیدم، و

خبایای اسرار آن به نظر استبصار تمام بدیدم، و طلسم ترکیب آن از هم فرو گشادم، و از حاصل همه ملخصی بساختم، باقی انداختم کفضلات اقلاح رُذْدَنَ علی الساقی...»

از این سخن نیز شاید چنین تصور شود که اصل مرزبان‌نامه به زبانی غیر از فارسی دری بوده است، زیرا کتاب فارسی ساده و بی‌پیرایه مشتمل بر شماری داستان و افسانه، برای شخص پارسی‌زبان و ادیب زویا و خبایا و اسرار و طلسماتی نداشته است که محتاج گشودن باشد. بیشتر چنین به نظر می‌رسد که مقصود سعدالدین از این سخنان اشاره به بی‌نظمی و پراکندگی اوراق و ناخوانا بودن نسخه‌ای که در دست داشته بوده است، و یا به وجود تعبیرات و تمثیلات و اشعار به زبان طبری در آن، که قرائت و فهم و درک مطالب کتاب را بر او دشوار کرده بود. اظهارات دیگر او درباره چگونگی صورت اصلی مرزبان‌نامه حکایت از سادگی و بی‌پیرایگی سبک و سیاق نگارش آن دارد: «و پنداری این عروس زیبا که از درون پرده خمبول بماند و چون دیگر جواری منشآت در بر و بحر سفر نکرد و شهرتی لایق نیافت هم از این جهت بود که چون ظاهری آراسته نداشت دواعی رغبت از باطن خوانندگان به تحصیل آن متداعی نیامد... . پس آن صحیفه اصل را پیش نهادم و به عبارت خویش نقل کردن گرفتم و مشاطه چربدست فکرت را در آرایش لعبتان شیرین شمایل دست بر گشودم» (ص ۶ - ۷).

از این عبارات به روشنی برمی‌آید که اصل به فارسی ساده و بی‌تکلف سده‌های چهارم و پنجم هجری بوده و با ذوق و سلیقه ادیبان و کتابخوانان سده‌های هفتم و هشتم سازگاری نداشته است. همین مطالب را محمدبن غازی نیز در مقدمه خود بر روضه‌العقول به عباراتی دیگر اظهار داشته و با لحنی تلخ‌تر به تنقید صورت اولیه مرزبان‌نامه پرداخته است: کتابی بود «از حلیت عبارت عاری و از زیور چهارت عاطل»

و «معانی لطیف آن دُرری بود در صدا نشانده و سبج‌های بود در مستراح افکنده... کَسْبِجِه فِی کَفِ فِسیقِ او مصحفِ فِی بیتِ زندیقِ». این سخن محمد غازی نیز بی‌شک کنایه‌ای است به سادگی و بی‌پیرایگی سبک کتاب و خالی بودن آن از الفاظ و عبارات و اشعار عربی و فقدان آیات و احادیث و اخبار دینی در آن.

به گمان من از مجموع مطالبی که از نظر گذشت چنین برمی‌آید که مصنف اصلی مرزبان‌نامه، مرزبان بن رستم است، که خود مردی ادیب و علم‌دوست بوده و مجموعه‌ای از داستان‌های ایرانی را از منابع مختلفی (که برخی از آنها معلوم و قابل شناخت است) گرد آورده، و آن را به زبان فارسی دری ساده و بی‌تکلف سده چهارم پرداخته و به یکی از ملکزادگان طبری زبان‌خاندان باوندی که همانام خود او بوده نسبت داده، و برای آنکه اعتبار قدمت و اصالت به کار خود بخشیده باشد، آن را ترجمه تصنیف آن ملکزاده شمرده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- مرحوم قزوینی در مقدمه خود بر *مرزبان‌نامه* پس از نقل این فقره از *قابوس‌نامه*، عبارت «سیزدهم پدرش» را به مرزبان‌بن‌رستم مربوط دانسته است، در صورتی که مقصود از آن مادر عنصرالمعالی و جدّه فرزند او گیلانشاه است، و شمار ملوک پیشین این خاندان نیز مؤید این قرائت است.
- ۲- کتاب *مقالید علم‌الهیّه* در ۱۹۵۸ در دمشق به طبع رسیده است.
- ۳- نک. پانویس شماره ۱.
- ۴- این شهریار بن شیروان کسی است که به گفته نظامی عروضی، فردی از طوس به دربار او گریخت و خواست که شاهنامه را به نام او کند.
- ۵- نک. پانویس شماره ۱.
- ۶- خوشبختانه آقای محمد روشن در مقدمه بر *مرزبان‌نامه* مصحح خود این نوشته مرحوم قزوینی را به تمامی نقل کرده است.

منابع

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰): به کوشش پرویز اذکایی، تهران
- ملطیوی، محمدبن غازی (۱۳۸۳): *روضه العقول*، به کوشش جلیل نظری، تهران.
- _____ (۱۳۵۱): *بریده السعاده*، به کوشش محمد شیروانی، تهران.

